



بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های پادشاه آرمانی در اندیشه سیاسی نیولو ماکیاولی و محمد غزالی

تاریخ پذیرش : ۹۸/۷/۲۹

تاریخ دریافت : ۹۸/۴/۱۸

زیبا غفوری^۱ سارا حسینی نژاد^۲



چکیده

پادشاه آرمانی در غالب مکاتب فکری مورد توجه بوده است؛ ویژگی‌های متعدد، مختلف و گاه به شدت متعارضی برای پادشاه آرمانی از سوی متفکران و اندیشمندان مختلف ارائه شده است. نیولو ماکیاولی اندیشمند عصر روشنگری ایتالیا متأثر از افکار اومانیزستی، سکولاریسم و دسیپوتیسم و امام محمد غزالی متفکر ایرانی قرون اولیه اسلامی متأثر از اندیشه‌های ایران باستان و اهل تسنن، این موضوع را به طور جدی مورد توجه قرار داده‌اند و با این که به دو بستر و مکتب متفاوت تعلق دارند اما هر دو در نهایت به تأیید استبداد پرداخته‌اند. با توجه به اهمیت اندیشه‌های این دو متفکر و تأثیرگذاری جدی اندیشه‌های آنان بر متفکران پس از خود و نیز از آن جا که در زمینه ویژگی‌های پادشاه آرمانی در میان متفکری مسلمان و اندیشمندی رنسانسی تاکنون پژوهشی با رویکرد مقایسه‌ای صورت نگرفته است، انجام چنین تحقیقی ضرورت دارد؛ و اما با توجه به تفاوت فضای گفتمانی حاکم، زمانی و اندیشه‌ای دو متفکر مذکور و به دست آمدن نتایج یکسان از اندیشه‌های آن دو سبب اهمیت این موضوع شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هر دو اندیشمند در خصوص ویژگی‌های پادشاه آرمانی نقاط مشترکی دارند. هدف هر دو از پرداختن به سیاست حفظ و افزون نمودن قدرت سلاطین و شهریان است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. کلید واژه‌ها: ماکیاولی، غزالی، شهریار، سلطان.

۶- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز.

۷- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تهران.



بیان مسئله

قدرت و جوانب گوناگون آن همواره از مسائل مورد توجه اندیشمندان در طول تاریخ بوده، از این رهگذر مؤلفه پادشاه آرمانی، حد و حدود و میزان قدرت وی در ادبیات تعلیمی شکل گرفته است. کوشش در جهت واکاوی مسئله قدرت و کم و کاستی‌های آن برای کنترل ذات خشن و افسارگسیخته قدرت، باعث شد تا متفکران مختلف حیطه قدرت پادشاه را به چالش کشند. در این مقاله نیز مسئله قدرت پادشاه و حدود آن بررسی شده است. این تحقیق با هدف واکاوی و مقایسه اندیشه پادشاه آرمانی در دو مکتب متفاوت نگارش شده و تلاش بر این بود تا دو فرد در دو سرزمین متفاوت اما علاقمند و وابسته به قدرت برگزیده شود.

متفکران متعددی در سراسر تاریخ به ارائه ویژگی‌هایی برای پادشاه آرمانی پرداخته اند؛ از جمله خواجه نظام‌الملک، ماوردی و روزبهان خنجی. در این میان عده‌ای در جهت حمایت از قدرتمداران و اعمال آنها برآمده و هرگونه عملکرد آنها را مورد تمجید قرار داده و کتب و رسالات مختلفی در جهت تأیید آنان نگاشته اند. عده‌ای دیگر اما راه میانه تر را برگزیده و به سلاطین و شهریاران پند داده‌اند تا آن گونه رفتار کنند که اگر خود به جای زبردستان و مردم بودند، دوست داشتند با او آن گونه رفتار شود. در این راستا سیاست نامه‌ها و آداب الملوک‌های متعدد نگاشته شد تا به سلاطین و شهریاران گوشزد کنند که نسبت به رعایا و زیر دستان خود عملکرد بهتری در پیش گیرند. اما در این میان کتاب شهریار ماکیاوولی به طرز شگفت‌انگیزی بیشتر به نظر توضیح واقعیات می‌آید تا سیاست نامه. نیکولو ماکیاوولی و امام محمد غزالی به دو مکتب کاملاً مجزا تعلق دارند. ماکیاوولی اندیشمند عصر روشنگری، شهریار خود را تنها به شرط حفظ سرزمینش از ویرانی به هر کاری مجاز میدانند. غزالی اندیشمند ایرانی متعلق به قرون میانه اسلامی متأثر از اندیشه‌های فره ایزدی و عقاید مذهب تسنن، سلاطین را به پایبندی برخی قیود فرامی‌خواند. وی در آثار گوناگونش نگاهی متفاوت از ماکیاوولی نسبت به سلطان آرمانی دارد. نگاهی که در برهه‌های مختلف دچار دگرگونی می‌شود اما در نهایت هر دو به یک نتیجه رسیده اند. در نهایت از جمع‌بندی عقاید هر دو می‌توان به برخی اشتراک بین این دو اندیشمند دست یافت که در متن تحقیق به آن پرداخته خواهد شد. با مطالعه این پژوهش با دو چهره متفاوت از پادشاه آرمانی مواجه هستیم که یکی واقعیت تاریخی پادشاهی‌های استبدادی را ارائه و دیگری تا حد زیادی چهره‌های رویایی از آن را ترسیم میکند اما او نیز در نهایت به جانب واقعیت گرایش یافته است.

پیشینه پژوهش

درباره این موضوع تاکنون کار مستقلی صورت نگرفته اما در برخی نوشته‌ها اشاراتی را میتوان یافت که به بحث ما مرتبط است. پژوهش‌های تاریخی بسیاری به بررسی اندیشه سیاسی غزالی پرداخته اند. عبدالحسین زرینکوب در کتاب فرار از مدرسه به زندگی غزالی و دلایل گرایش او به تصوف در پایان عمر پرداخته است. حاتم قادری در کتاب «اندیشه‌های سیاسی غزالی» از آگاهی‌ها و دانش غزالی در زمینه سیاست سخن گفته می‌گوید. عظیم ایزدیلو در مقاله «اندیشه‌های سیاسی غزالی» با سود جستن از



کتاب‌های غزالی دیدگاه‌های سیاسی او را توضیح و تفسیر کرده است. جان مکلند در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی غرب از یونان باستان تا عصر روشنگری، بخشی را به ماکیاوِل و افکارش اختصاص داده می‌دهد. در این اثر پند و اندرزهای رساله شه‌ریار مورد بررسی و خصوصیات پادشاه آرمانی ارائه شده است. فرشاد شریعت در بخشی از اثرش با عنوان مبانی اندیشه سیاسی در غرب از سقراط تا مارکس به اندیشه‌های ماکیاوِل پرداخته است. شریعت افکار ماکیاوِل را در باب نظام پادشاه‌ای، جهان‌داری، هنر شه‌ریاری و نظام جمهوری ارائه و تجزیه و تحلیل نموده است. وی به درستی عقیده دارد «بحث اصلی شه‌ریار، شناخت ماهیت و قواعد نظام پادشاهی است». ویلیام تامس جونز بخشی از کتاب خداوندان اندیشه سیاسی را به ماکیاوِل اختصاص و ضمن ارائه توضیحاتی در باب زندگی ماکیاوِل، به فلسفه سیاسی وی نیز پرداخته‌است و پیش از هر چیز بینش ماکیاوِل درباره طبیعت انسان را مدنظر قرار می‌دهد. ماکیاوِل نیز هم چون هابز، طبیعت انسان را به دیده بدبینی می‌نگرد. جونز سپس فنون زمامداری و خصوصیات را که ماکیاوِل برای یک زمامدار ضروری میدانند برمی‌شمرد. عبدالرحمن عالم نیز در فصل دوم اثر خود با عنوان تاریخ فلسفه سیاسی غرب ابتدا شرایط سیاسی و اوضاع نابسامان ایتالیا در زمان حیات ماکیاوِل را بررسی و پس از آن روش او را در اندیشه سیاسی‌اش تجزیه و تحلیل می‌نماید و انواع حکومت شه‌ریاری را شرح می‌دهد.

شرایط سیاسی ایران در زمان حیات غزالی

امام محمد غزالی در قرن پنجم هجری، هم زمان با قدرت یافتن ترکمانان سلجوقی می‌زیست. زندگی وی به عنوان اندیشمندی سیاسی سراسر فراز و نشیب بود. دوران حیات وی در تطایم میان خلفا و سلاطین گذشت (قادری، ۱۳۷۰: ۳۴). نهاد خلافت تنها با کمک ترکمانان سلجوقی از انقراض جان سالم به در بردند و سلاجقه غالب سرزمین‌های اسلامی را تحت سیطره درآوردند. خلیفه برای بقا نیازمند کمک سلاجقه بود و در این میان غزالی باتوجه به آشفتگی‌های موجود در تلاش بود میان قدرت خلیفه و سلطان تعادل ایجاد کند (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۹).

سلاجقه از ترکمانان غز بودند که به نظام قبیل‌های و حاکمیت جمعی معتقد و با اندیشه‌های تمرکزگرایانه ایرانی و سلطنت مطلقه در تضاد بود؛ اما آنان با راهنمایی نظریه پردازان ایرانی نهاد خلافت را حفظ کردند (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۱۶)، تا قدرتش را مورد تأیید قرار دهد؛ زیرا در ایران پایگاه اجتماعی نداشتند. نظام سیاسی سلاجقه بر دو پایه استوار بود: امور مذهبی بر عهده خلیفه و امور دنیوی بر عهده سلطان بود و خلیفه با تأیید سلطان به وی اعتبار شرعی می‌بخشید. از اواخر دوران طغرل نیز به تدریج تئوری ایرانی، پادشاه مستبد از سوی ترکان پذیرفته شد (لمبتن، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۱۴). غزالی بر این باور است خلیفه به موجب عهد و پیمانی که با مسلمانان بسته بر آنان امامت یافته است؛ در صورتی که منصب کشورداری متعلق به شه‌ریاران است و آنان باید به خلیفه وفادار باشند. وی عقیده دارد حکومت سلاطین به شرطی که به خلیفه وفادار باشند، مشروع می‌گردد و در این صورت حتی اگر سلطان ستمگر باشد مسلمین باید از او اطاعت کنند تا هرج و مرج نشود (عنایت، ۱۳۸۹: ۲۹).



شرایط سیاسی ایتالیا در زمان حیات ماکیاولی

ایتالیای زمان ماکیاولی غرق در آشفتگی و بینظمی بود. از یک سو قدرت پاپ اوضاع را متشنج ساخته و از سوی دیگر فرانسویان، اسپانیایی‌ها و آلمانی‌ها از این وضع استفاده و در اوضاع داخلی ایتالیا دخالت کردند. ماکیاولی مانند اکثر ایتالیایی‌های هم عصر خود پاپ و کلیسا را مقصر وضع موجود قلمداد میکرد؛ زیرا قدرت بین‌المللی وی باعث شده بود بتواند خارجیان را به دخالت در امور ایتالیا دعوت کند. به خاطر خصوصیات فوق‌کشور مزبور در معرض خطر فاسدترین جریان‌های سیاسی قرار گرفته و رو به انحطاط اخلاقی و سیاسی نهاده بود. ظلم، کشتار، خیانت و ترور از وسایل عادی حکومت‌های حاکم بر ایتالیا بود. بنابراین ماکیاولی را باید فیلسوف سیاسی جامعه‌های دانست که از انسان ببیندوبار و افسارگسیخته تشکیل شده و از این روست که سختگیرانه‌ترین روشها را برای کنترل نمودن و متحد کردن این جامعه پیشنهاد میدهد (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۲ و ۱۵۱-۱۴۷؛ بازارگاد، ۱۳۴۸: ۴۳۶/۲). وحدت سراسر شبه جزیره ایتالیا و تشکیل یک حکومت مقتدر از نظر ماکیاولی تنها هدف ارزشمند بود (عالم، ۱۳۷۷: ۲۲).

سیاست در دیدگاه غزالی

غزالی به سیاست از دریچه مذهب مینگرد. او آفرینش را کل بهم پیوسته‌ای میدانند که خالق آن حکیم است و آفرینش او بیهوده نبوده و از آن جا که انسان مخلوق برگزیده است، رسالت خاصی بر عهده دارد. غزالی میان دنیا و آخرت ارتباطی اصولی میباید و دنیا را مزرعه آخرت میدانند از این رو کردار و رفتار انسان باید متناسب با آخرت باشد. پس سیاست موردنظر غزالی که وظیفه هدایت مردم را برعهده دارد به وسیله دستورات شرع امکانپذیر است (قادی، ۱۳۷۰: ۹۵).

غزالی در باب دانش سیاست میگوید: «در این دانش به مسائل حکومت و رابطه آن با امور دنیوی مردم و سلطنت میپردازد. این علم را از کتابهای آسمانی نازل بر پیامبران و بزرگان گذشته بشر تدوین کرده‌اند» (غزالی، ۱۳۶۲: ۳۶). سیاست در زمان غزالی تابع سه عامل بود که از هیچ یک از آنها گریزی نبود: خلافت عباسی در بغداد، سلاجقه قدرتمند و خلافت فاطمیان در مصر که خطری جدی برای عباسیان محسوب میشدند. بدینقرار غزالی باید هر سه را مدنظر داشت؛ وی به سلطان به عنوان یک راهنما مینگرد و از او انتظار دارد که امور مردم را سامان دهد. غزالی بر این باور است که سلطان جانشین خداست و به همین خاطر پادشاه باید سیاست داشته باشد و اگر پادشاه ضعیف و بی‌قدرت باشد موجب زیان بر دین و دنیا می‌شود. در نهایت باید گفت سیاست از منظر غزالی دارای دو خاستگاه بود: بر اساس فقه و شریعت اسلام و بر اساس واقعیات اجتماعی موجود (منظور وجود دو قدرت مهم در کنار یکدیگر) (ایزدیلو، ۱۳۸۴: ۲۹).



سیاست در دیدگاه ماکیاولی

در نظر ماکیاولی سیاست مسئله‌های فارغ از هر نوع قید و بندی همچون اخلاقیات و مذهب است. وی به سیاست نگاهی واقع‌بینانه و این جهانی دارد (عالم، ۱۳۷۷: ۳۱). به عقیده وی سیاست همچون قماربست که هر یک از بازیکنندگان میکوشد بر دیگری پیروز شود، و از هر فرصتی برای کمتر کردن شانس برد طرف مقابل استفاده کند. فایده‌ی سیاست، ایجاد و حفظ یکپارچگی نظامی - سیاسی است (جهانگلو، ۱۳۷۲: ۵۱). هدف سیاست در نظر ماکیاولی آن است که قدرت سیاسی را حفظ و افزون نماید. میزان موفقیت سیاسی را مقیاس قضاوت و سنجش سیاست میدانند اعم از اینکه خط مشی سیاسی ظالمانه و یا فاقد قانون باشد یا نباشد، برای وی علی‌السویه است. هدف او موفقیت سیاسی و افزایش قدرت و حفظ آن است و مکرر درباره فواید زیربا گذاشتن اخلاقیات از طرف زمامدار به منظور نیل به هدف قدرت به شرط آنکه با زیرکی و مهارت تمام انجام شود و زمامدار را گرفتار عکس‌العمل‌ها نکند، بحث کرده است در منظر ماکیاولی حقوق و قانون ناشی از اراده شه‌ریار است. زمامدار خود به منزله قانون است اما خود از رعایت قانون مستثنی است و قانون بر حسب اراده شه‌ریار قابل نسخ و تغییر است؛ درواقع زمامدار مافوق قانون است. شه‌ریار مجبور است برای تأمین صلح و امنیت، جسور باشد و بهترین شرایط را برای شه‌روندان خود فراهم سازد؛ بنابراین برای مصلحت عموم ناچار است برخی از بنیادها و سنن اجتماعی را بشکند و این نقطه آغاز نظریه جدید در باب سیاست است؛ سیاستی که نه معطوف به مذهب، نه فلسفه اخلاقی و نه نظریات حقوق طبیعی است بلکه معطوف به عملگرایی و کارآمدی در سیاست و تصمیم‌گیری برای مدیریت قدرت، جهت برقراری نظم و ثبات در کشور و تأمین نیازهای شه‌روندان است (ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۷۶-۷۹؛ شریعت، ۱۳۸۴: ۹۹-۱۰۰؛ بازارگاد، ۱۳۴۸: ۲/۴۳۸).

دین و مذهب در دیدگاه غزالی

محور اندیشه سیاسی غزالی پیرامون نظام سیاسی خلقت (حکومت مذهبی و نقش اساسی مذهب در حکومت و دولت) شکل گرفته است (غزالی، ۱۳۱۷: ۴۰). وی خلافت را به حکم شریعت ضروری دانسته و قدرت وی را برای ایجاد نظم و امنیت لازم میدانند (ایزدیلو، ۱۳۸۴: ۳). غزالی در غالب آثارش در پی تقویت جایگاه و اهمیت خلیفه است اما هرگز قدرت سلطان را فروگذار ننموده است. وی در کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد اشاره میکند که دین و سلطان با یکدیگر هستند و این که وجود سلطان در نظام دنیا ضروری است و نظام دنیا باید براساس نظام دین باشد و هدف نظام دین سعادت اخروی است (غزالی، ۱۴۰۹: ۱۴۹-۱۴۷). غزالی در آثار دیگرش و از جمله در کتاب مستظه‌ری نیز به شدت از ضرورت وجود خلافت واحد دفاع میکند (لائوست، ۱۳۵۰: ۳۵۸/۲). وی یکی از ویژگی‌های مهم پادشاه آرمانی را «دینداری» میدانند. سلطان آرمانی غزالی با بندگی خدا به دینداری میرسد. وی دین و سیاست را همزاد یکدیگر میدانند: «نیکوترین چیزی که پادشاه بپاید، دین است؛ زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر آمدند...» (غزالی، ۱۳۱۷: ۴۸). چنانچه ملاحظه شد غزالی به شدت بر مسئله دین و دینداری و پیوند آن با قدرت تأکید دارد و هرگز این دو را از یکدیگر جدا نمیداند و بنیان فلسفه سیاسیش را بر همین مبنا استوار ساخته است. تنها در باب جایگاه خلیفه است که در آثار وی گه‌گاه تناقضاتی دیده میشود.



دین در دیدگاه ماکیاولی

نگاه ماکیاولی به مسئله مذهب و دین نگاهی دو سویه و گاه متناقض است. اگرچه از یک طرف به شدت آن را رد می‌کند اما از سوی دیگر از اهمیت آن هرگز غافل نبود و وجود آن را برای جامعه لازم میدانند. ماکیاولی به رکن اساسی اندیشه مسیحیت مبنی بر این که هدف زندگی رستگاری انسان در دنیایی دیگر است، معتقد نیست؛ اما در عین حال قصد هم ندارد هدف زندگی انسان را به دنیا و مادیات ختم کند (طاهری، ۱۳۷۴: ۱۶۱).

ماکیاولی در گفتارها از ایمان به عنوان یک وسیله ارزشمند سیاسی سخن می‌گوید و در این رهگذر دستگاه پاپ را مسئول تفرقه و فساد اخلاقی در ایتالیا میداند. پاپ در دوران موردنظر در ایتالیا از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود. اما به سده عظیم برای تمامی کسانی که در جهت وحدت ایتالیا تلاش میکردند، بدل شده بود. از این رو ماکیاولی از مخالفان سرسخت قدرت سیاسی پاپ بود (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۶). او که به همه چیز حتی مذهب از منظر سیاسی نگاه میکرد و عقیده داشت مذهبی که بزدلی و جبن را ترویج کند از لحاظ سیاسی پدیده‌های عبث است (زدهد، ۱۳۷۷: ۱۲۷). ماکیاولی اصول اخلاقی مسیحی را مورد سؤال قرار داده و آن را محکوم می‌نماید. وی با انتقاد از قدرت دستگاه پاپ اصول اصلاحی نویی برای دستیابی به خودمختاری سیاسی پیشنهاد میکند (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۷). علت انتقاد ماکیاولی از اخلاق مسیحی آن بود که به نظر وی اخلاق موجب میشود افراد به مسئولیتهای اجتماعی خود بیاعتنا گردند (جهانگلو، ۱۳۷۲: ۶۳-۶۲). با این حال نظر ماکیاولی نسبت به دین خصوصاً تمیز نبود. به عقیده او دین برای سلامت جامعه و دولت لازم است. او مقامی والا برای دین در تشکیلات دولت قائل بود، اما باید توجه داشت، این جایگاهی در دولت است نه مستقل یا بالاتر از دولت. وی کلیسا را که نماد و نماینده دین است در خدمت دولت می‌خواهد (ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۱۰۹). چنانچه ملاحظه گردید ماکیاولی را باید از بنیانگذاران اندیشه سکولاریزم و جدایی دین از سیاست دانست. وی عقیده داشت دولت باید بر اساس اصول غیرمذهبی و بدون توجه به چیزی جز منافع آن اداره شود.

رفتار و اعمال پادشاه آرمانی در دیدگاه غزالی

نگاه غزالی به مسئله سیاست از دین نشئت گرفته و همه چیز را در پرتو دین نظاره می‌کند. نگاه وی به سلطان نیز نگاهی پیچیده در قالب مذهب است. از یک سو لزوم توجه ویژه سلطان به قوانین دین را مورد تاکید قرار داده و از سوی دیگر تحت تاثیر آداب ایران باستان لزوم وجود فره ایزدی را برای سلطان آرمانیاش موردنظر دارد.

«بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد؛ یکی پیغامبران و دیگر ملوک. اما پیغامبران را بفرستاد بر بندگان خویش تا ایشان را به وی راه نمایند و پادشاهان را برگزید، تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگی ایشان در ایشان نسبت به حکمت خویش، و محلی بزرگ نهاد ایشان را، چنانکه در اخبار می شنوی که سلطان ظل الله فی الارض سلطان سایه خداست بر روی زمین، یعنی که بزرگ و برگماشته خدایند بر خلق خویش» (غزالی، ۱۳۱۷: ۳۹). در واقع غزالی بر این باور است که در جامعه باید قدرت مافوقی وجود داشته باشد زیرا زندگی در



جامعه موجب درگیری و کشمکش می‌گردد و سلطان قدرت مافوقی است که باید به این اختلاف رسیدگی کند و مردم را به رعایت شرع وادارد.

فره‌ایزدی: غزالی اندیشه فره‌ایزدی را از اندیشه‌های ایران باستان وام گرفته است. در دوره ساسانی آثاری هم چون خدای‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها تدوین شد که بعدها به زبان عربی ترجمه شدند؛ بدین‌سان سنن ایرانی به دنیای اسلامی منتقل گردید. با قدرت یافتن خاندانهای ایرانی تاثیر این اندیشه در سیاست و حکومت اسلامی دوچندان گردید (بستانی، ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۲۶). مهم‌ترین وجه شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری، اعتقاد به فره‌ایزدی برای شاهان است که تمامی اندرزن‌نامه‌نویسان از جمله خواجه نظام‌الملک بر توأمان بودن دین و سلطنت تأکید می‌ورزند، اما در این میان به نوعی استقلال برای سیاست قاتلانند (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۸۱-۸۲ و ۱۲۲). آنها با اینکه در کلام تابع مذهب اهل سنت بودند اما در امر سلطنت پیوستگی و علاقه چندانی به خلافت نشان نداده و امر حکومتداری را طبق اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری و بر اساس مفاهیمی مانند فره‌ایزدی درک می‌کنند (همان: ۱۳۳ و ۱۴۱). غزالی نیز به خدایی بودن سلطان اعتقاد دارد:

«پس ببايد دانستن كه كسى را كه او پادشاهى و فره ايزدى دارد، دوست بايد داشتن؛ و پادشاهان را متابع بايد بودن، و با ملوك منازعت نشايد كردن و دشمنى نبايد داشتن كه خدائى تعالى گفته است: (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم) يعنى مطيع باشيد خدائى را و پيغامبران و اميران خويش را. پس هر كه خدائى تعالى دين داده است، بايد كه مر پادشاهان را دوست دارد و مطيع باشد، و بداند كه اين پادشاهى خدائى دهد و آن را دهد كه او خواهد» (غزالی، ۱۳۱۷: ۴۰).

بخشش: غزالی یکی از مهمترین ویژگی‌های پادشاه آرمانی را گشاده دستی و بخشش به اندازه میدانند. «پادشاه باید که جهان را چنان تیمار دارد که خانه خویش را، تا جهان آبادان بود و پادشاه باید که آنچه ستاند با اندازه بستاند و آنچه بخشد با اندازه بخشد...» (همان: ۷۲-۷۱).

عدالت: عدالت در جهان‌بینی غزالی جایگاهی ویژه دارد. وی با اشاره به سخن پیامبر آورده است: در روز قیامت هفت گروه زیر سایه می‌نشینند که یکی از آنها سلطانی است که با مردم زبردست خود با عدل رفتار کرده است و داد مظلوم را از ظالم گرفته است (همان: ۵۱). جای دیگر آورده است: «حکمران با مردم چنان رفتار نماید که اگر خود به جای مردم باشد و کسی دیگر حکمران، دوست دارد حکمران با او آنگونه رفتار نماید» (غزالی، ۱۳۶۳: ۳۴). غزالی می‌گوید زمانی که سلطان عدالت پیشه کند، علاوه بر مردمش خود نیز در امنیت و آرامش خواهد بود و در صورتی که خلاف این امر باشد همیشه پریشان و مضطرب است.

تکبر: غزالی به پادشاه آرمانیاش توصیه می‌کند از تکبر و خشونت نسبت به رعایا و زبردستانش بپرهیزد: «پادشاه نباید تکبر داشته باشد و اگر تکبر داشته باشد باید که میل به عفو داشته باشد و چون این سیرت پیشه کند مانند انبیاء و اولیا باشد» (همان: ۳۲).

قناعت و شهوت: در جهان‌بینی غزالی پادشاه آرمانی باید از شهوت و زنجاری بپرهیزد زیرا شهوت او را خوار و ضعیف می‌سازد. پادشاه باید قناعت کند و خود را مشغول به شهوت‌هایی که تن وی را نازک می‌کند نگرداند (همان: ۳۲). در جای دیگر آورده: «یکی از ویژگی‌های شاه خوب این است که میل به جامه‌های نیکو و غذاهای خوش نداشته و قناعت کند» (همان: ۴۸).

ظلم: غزالی سلطان را از ظلم به رعایا برحذر می‌دارد و آن را موجب نابودی ملک و مملکت و دولت می‌داند. توصیه می‌کند پادشاه خوب باید با مردم به مدارا رفتار کند و از خشونت و سختی بیش از حد



بر مردم بکاهد (همان: ۴۹). از نظر غزالی کشور در نتیجه عدم کفایت سلطان و ظلم او رو به ویرانی خواهد رفت. «ویرانی زمین از دو چیز بود، یکی از عجز پادشاه و دیگر از جور وی» (همان: ۱۱۱). اما کافی نیست که تنها سلطان به رعیت ظلم نکند بلکه باید «غلامان و چاکران و گماشتگان و نایبان خود را مهذب دارد و به ظلم آنان رضایت ندهد» (همان: ۳۷).

رفتار و اعمال پادشاه آرمانی در دیدگاه ماکیاولی

نگاه ماکیاولی به شهریار و سلوک وی، نگاهی نو است. در دورانی که همه بر اخلاق و لزوم پایبندی به اصول مذهب تاکید داشتند عقاید ماکیاولی در باب نحوه عملکرد شهریار یک انقلاب بود. به نظر ماکیاولی شهریار قادر مطلق است و مجاز به انجام هر کاری است در صورتی که بتواند قدرت خود را حفظ کرده و مردم و سرزمین خود را در امنیت نگاه دارد. بازارگاد در کتاب تاریخ فلسفه سیاسی غرب خلاصه‌ای از اندیشه ماکیاولی را اینگونه ارائه می‌دهد: شهریار نه تنها معمار کشور و دولت است بلکه معمار اخلاق و مذهب و اقتصاد و همه چیز است. اگر زمامدار بخواهد بماند و موفق باشد نباید از بد کردن بهراسد و مباد از شرارت احتراز جوید زیرا بدون انجام شرارت و بدی حفظ دولت محال است. بعضی تقواها موجب خرابی است و بعضی شرارت باعث بقا و سلامتی. تنها دولت متکی به زور موفق است و پس. هیچ ترازو و مقیاسی برای عمل زمامدار در دست نیست جز موفقیت سیاسی و ازدیاد قدرت (بازارگاد، ۱۳۴۸: ۴۳۳/۲).

ماکیاولی با کمال صراحت اجازه ظلم، ستمگری، غدر، خیانت، قتل و جنایت را به شهریار داده مشروط بر اینکه با کمال مهارت، زبردستی، زیرکی و به قدر لزوم سری و مخفی و دور از انظار خلق انجام شود تا موجب عکس‌العملی به ضرر زمامدار نگردد:

«مسلم است که اگر عمل زمامدار او را متهم به بیدادگری میکند نتیجه عمل وی، او را معذور داشته و تبرئه میکند چون نتیجه عمل او نیکوست چنانچه در مورد رومولوس (وی برادر خود را به قتل رساند) چنین است. نتیجه عمل همیشه زمامدار را معاف از سرزنش میکند زیرا آن کس باید مورد توبیخ قرار گیرد که به منظور تخریب بدی و شدت عمل گردد نه آنکس که بدی و تعدی را برای مقاصد مفید به کار برد» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۹).

ظلم و ستم: ماکیاولی میگوید رابطه فرمانروا با مردم مانند رابطه پدر و فرزند است. اگر پدری خواهان انسجام خانواده است باید به استواری فرمان براند. شهریار نباید مهربان باشد زیرا مهربانی به سستی تعبیر خواهد شد و نتیجه آن هرج و مرج است.

«زمامداری که مایل است خویشتن را حفظ کند باید بداند که نباید همیشه خوب باشد بلکه برحسب ضرورت و لزوم باید بد باشد... و نیز لازم نیست از توبیخ و ملامت نسبت به شرارتی که مرتکب میشود باک داشته باشد زیرا بدون بدی و شرارت حفظ دولتش همواره مشکل خواهد بود. پس از آن که زمامدار تمام اطراف و جهات کار را مدنظر گرفت آن گاه میبینید آنچه را که تقوی و درستی خوانده میشود چنانچه رعایت نماید وی را به سقوط و فنا خواهد کشانید، در حالیکه اعمال دیگری که ظاهراً بدی و شرور تلقی میشود چنانچه بدان ها عمل شود نتیجه آن موجب سلامت و خیر و صلاح زمامدار خواهد بود» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۱۵).



«هرگاه مسئله یگانگی و فرمانبرداری رعایادار میان باشد، شه‌ریار نباید باکی از آن داشته باشد که وی را ستمگر بنامند، چرا که با گرفتن چند زهرچشم نشان خواهد داد نیک دل تر از آنانی است که از سر نرم‌خویی بسیار اجازه می‌دهند آشوب درگیرد و کار به خونریزی و غارت بینجامد. زیرا که از آشوب تمامی جامعه آسیب می‌بینند، حال آنکه بر دار کردن چندکس به فرمان شه‌ریار تنها جان چند کس را می‌ستانند...» (همان: ۵۸).

به طور کلی فرمانروایان ترجیح می‌دهند مردم هم آنان را دوست داشته باشند و هم از آنان بترسند. از این دو، ترس اهمیت بیشتری دارد و بهتر است مردم بیشتر بترسند تا بیشتر دوست بدارند. وی معتقد بود انسان ذاتاً موجودی شرور، ناسپاس، فریبکار و سودجو است؛ بنابراین تا زمانی که سود آنها در میان است سرسپرده باقی می‌مانند و به محض آنکه احساس خطر کردند به زودی شه‌ریار را ترک خواهند نمود. اما اگر از فرمانروا بترسند به او احترام گذاشته و از او پشتیبانی خواهند کرد (ماکیاوولی، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۲؛ عالم، ۱۳۷۷: ۴۲). ماکیاوولی در ادامه به تفکیک ستمکاری و ظلم صحیح از ستمکاری و ظلم غلط می‌پردازد. وی می‌گوید شرارت و ظلم باید در ابتدای حکومت به صورت یکباره انجام شود. شه‌ریار نباید هر روز ستم پیشه کند بلکه ستم‌هایی که برایش سودمند است را یکباره انجام دهد. زیرا بیرحمی، ستمی که در کوتاهمدت وارد آید، کمتر است و مردم را کمتر می‌رنجاند در حالی که کارهای نیک برعکس باید به آرامی و پدیری صورت پذیرد. این کارها باید منظم‌اً صورت گیرد تا مردم بهتر بتوانند طعم آن را بچشند. ستمکاری نادرست آن است که ادامه یابد، تجدید شود و گرچه در آغاز معدود است ولی با گذشت زمان به جای کاهش فزونی گیرد. در این حالت رعایا احساس امنیت نمی‌کنند و گونهای نگرانی دائمی آنها را می‌فرساید و نه تنها شه‌ریار دیگر نمیتواند به آنها تکیه کند بلکه ناگزیر است همیشه تیغ بر کف باشد (ماکیاوولی، ۱۳۶۶: ۵۸). بدین ترتیب او به صراحت نوشت هرکاری که در راه تأمین منافع دولت صورت گیرد پسندیده است، و اعمالی هم چون فریب، تباہکاری و بیرحمی را برای شه‌ریار فضیلت مینامد (جونز، ۱۳۵۸: ۴۴۲/۲).

با این حال فرمانروا باید مراقب باشد که مورد تنفر قرار نگیرد زیرا نفرت اساس پشتیبانی مردم را که قدرت او بدان‌ها متکی است ضعیف خواهد کرد. برای جلوگیری از این امر شه‌ریار باید به اموال و ناموس اتباع خود احترام بگذارد. ممکن است او برخی از اتباع خود را مجازات کند و حتی ممکن است این کار را با کشتن آنها انجام دهد اما باید «از دست یازیدن به مالکیت و دارایی دیگران خودداری کند، زیرا انسان‌ها مرگ پدر را آسانتر فراموش میکنند تا از دست دادن اموال موروثی را» (ماکیاوولی، ۱۳۷۷: ۵۵؛ شریعت، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

پیمان شکنی: ماکیاوولی به شه‌ریار توصیه می‌کند برای حل مشکلات و مسائل به روش زور عمل کند. بسیار خوب است که فرمانروا طبق قانون عمل کند و درست پیمان و بینرنگ و راست روش باشد اما هرگاه مجبور شد باید مانند یک جانور عمل کند و حیل‌گیری روبه‌را با دلیری شیر درآیزد (ماکیاوولی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). شه‌ریار زیرک همیشه میتواند بهانه قابل‌قبولی برای شکستن عهد و پیمان خود بیابد. قول‌ها تحت شرایطی که دائماً در حال تغییر و تحولند داده میشود و هرگاه شرایطی که دادن قولی را ایجاب می‌کرده است منتفی گردد، شه‌ریار هیچگونه تعهدی برای محترم شمردن قول خود ندارد. پس شه‌ریار بیاعتقاد به نگهداشت قول و پیمان به هیچ روی فرمانروای بدی نیست به شرط آنکه هدف او در پیمان شکنی هدفی در راستای تأمین حقوق دولت باشد (فاستر، ۱۳۵۸: ۴۶۷/۲؛ عالم، ۱۳۷۷: ۴۳).



«... کدام شه‌ریار است که عذری پسندیده برای عهدشکنی خود در آستین نداشته باشد؟... چه بسیار پیمانها و عهدها که از روی بدعهدی شه‌ریاران شکسته و بی‌پایه گشته است؛ و آنان که روباهی پیشه کرده‌اند از همه کام‌یاب‌تر برآمده‌اند. باید دانست که چگونه ظاهرآرایی کرد و با زیرکی دست به نیرنگ و فریب زد و مردم چنان ساده دلاند و بنده دم که فریفتاری همواره کسانی را تواند یافت که آماده فریب خوردن‌اند ... بنابراین باید چنان خوبی داشته باشد که با دگر شدن روزگار و ضرورت‌های آن دگرگون شود و... جانب نیکی را فرونگذارد، اگر بشود، اما هرگاه ضرور باشد بتواند به شرارت نیز دست یابد» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۴۸).

تظاهر به صفات خوب: ماکیاولی داشتن صفات خوب برای فرمانروا را چندان مهم نمی‌داند. مهم این است که او فن تظاهر به داشتن این صفات را خوب بداند. او فراتر از این رفته و می‌گوید اگر حتی فرمانروا حقیقتاً دارای صفات نیک باشد و به آنها عمل کند به ضررش خواهد بود. مردم به نظر او با چشم قضاوت میکنند نه با دست به این معنی که همگان میتوانند آن چه را که به ظاهر هست به چشم ببینند اما فقط عده معدودی قادرند باطن انسان را بدانسان که هست لمس کنند. مردم شه‌ریار خود را به همانسان که مقابل چشمانشان ظاهر میشود می‌بینند. بدین ترتیب تظاهر نمودن به صفات نیک برای شه‌ریار به شدت ضرورت دارد (ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۶۲-۶۵؛ مک‌لند ۱۳۹۳: ۱۳۵۲).

بخشش: ماکیاولی می‌گوید شه‌ریاران همچون پدر خانواده باید گاهی گشاده‌دستی پیشه کنند. اما در پاداش دادن تأمل کند و آن را ذره ذره پرداخت کند بصورتی که مردم بتوانند با امید به دریافت پاداش به زندگی ادامه دهند. شه‌ریار باید این شعار را سرلوحه عمل قرار دهد: «با سرعت بکش و به تدریج پاداش بده» (ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۹۸-۱۰۰).

قناعت و شهوت: شه‌ریار باید از هرآنچه که او را خوار و نفرتانگیز میکند، بپرهیزد و تا زمانی که چنین رفتاری در پیشگیری اوضاع بر وفق مرادش خواهد رفت و اما مردم بیش از هر چیز زمانی از او بیزارتر می‌گردند که پول پرست باشد و به طمع مال و دارایی و زنان اتباع خود بیفتد. شه‌ریار باید به شدت از این اعمال بپرهیزد زیرا هرگاه دارایی و ناموس مردم در امان باشد آنها از او خرسند خواهند بود. زمانی شه‌ریار در نظر مردمش خوار می‌گردد که او را فردی دمدمی‌مزاج، سبک‌سر، زن‌باره، بی‌اراده و ترسو بیابند (ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۱۱۱؛ ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۳۰۹ و ۳۷۳).

عدالت: ماکیاولی معتقد است «به هنگام لزوم اعمال قدرت عین عدل است». وی تمامی اصول اخلاقی و اجتماعی را در مقابل حفظ قدرت شه‌ریار فرو می‌نهد. هدف وی تنها حفظ قدرت شه‌ریار به جهت سامان دادن به امور کشور و حفظ مملکت از تجزیه و ویرانی است؛ از این رو در باب عدالت نظری نو ارائه داده است. وی توصیه میکند شه‌ریار باید مراقب باشد که در صورت امکان فقط به افراد ناتوان تعرض کند. اما چنانچه ناگزیر به زورمندان که توان انتقام‌جویی دارند تعرض کند، این کار را به نحو احسن انجام دهد. وی در کتاب شه‌ریار و تاریخ فلورانس این نظریه را موکداً تکرار میکند که «یا نباید به زورمندان دست‌درازی کرد یا اگر کرد باید آنها را از بین برد» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۳۴-۳۳).

در نهایت باید گفت آن چه سبب لاقیدی اخلاقی ماکیاولی و عدم تعصب وی نسبت به اخلاقیات شده است همان علاقه و توجه ویژه وی نسبت به هدف واحدی است که در نظر دارد و آن حفظ قدرت سیاسی شه‌ریار است. از آنجا که تمام توجه وی منعطف بدان هدف است نسبت به سایر عوامل بی‌اعتنایی و لاقیدی نشان میدهد (پازارگاد، ۱۳۴۸: ۴۴۰/۲).



نتیجه‌گیری

چنانچه در متن ذکر شد ماکیاوولی و غزالی دو اندیشمند سیاسی متعلق به دو روزگار متفاوت از یکدیگرند. غزالی اندیشمند قرون میانه اسلامی و متأثر از اندیشه و عقاید اسلام، مذهب تسنن و نیز اندیشه‌های ایران باستان است. ماکیاوولی اندیشمند عصر روشنگری در ایتالیا است که عقایدش اشتراکی از اومانیسم، سکولاریسم و دسپوتیسم است و حتی عده‌های همچون عبدالرحمن عالم عقاید وی را منشأ مارکسیسم میدانند. اندیشه‌ی سیاسی نو با ماکیاوولی آغاز شد؛ او نخستین کسی بود که اندیشه‌های مذهبی را از مسائل سیاسی بطور قطع برید. اندیشه‌های او متأثر از مقتضیات زمانه خود و آشفتگی سیاسی سرزمینش بود. او با هدف سامان دهی سرزمین خود، اندیشه‌های بنیادی و کهنی همچون بخشش، قناعت، خصال نیک و بد و توجه به اندیشه‌های دینی و... را به سبکی کاملاً متفاوت مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد. به نظر ماکیاوولی مصلحت سیاسی همیشه دلیل کافی برای عمل است؛ از این رو معتقد است هدف وسیله را توجیه می‌کند. از سوی دیگر بررسی اندیشه‌های غزالی نشان دهنده تغییرات و چرخش‌های قابل تأمل این نویسنده در مواجهه با موضوع دین و پادشاه و خصال اخلاقی است. در برهه‌های مختلف به اقتضا زمانه، گاه از دین حمایت می‌کند و گاه آن را وسیله‌ای همچون دیگر لوازم قدرت در دست پادشاه قرار می‌دهد. او نیز گاه همچون ماکیاوولی ظلم و ستم و دیگر خصال مذموم را (اگرچه مذموم اما) برای پادشاه لازم می‌داند.

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نگاه دو اندیشمند مورد توجه در این مقاله به اخلاقیات و مذهب نگاهی متأثر از شرایط زمانه است. غزالی و ماکیاوولی در جامعه آشفته زندگی میکردند و به همین سبب به حکومت استبدادی معتقد بودند و بر لزوم اقتدار سلطان یا شه‌ریار تأکید میکردند؛ حتی ظلم و ستم وی را در صورت حفظ سرزمین خود از ویرانی و حمایت از شه‌روندانش در برابر دشمنان قابل اغماض میدانستند و هر دوی آنها بر این باور بودند که پادشاه آرمانی باید دارای ویژگی‌هایی همچون بخشش، قناعت، عدالت و پرهیز از شهوت باشد.

منابع و مأخذ

- ایزدیلو، عظیم، (۱۳۸۴)، «اندیشه سیاسی غزالی»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۳.
- بستانی، احمد، (۱۳۹۳)، «اندیشه سیاسی ایران‌شهری در دوره اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست نظری، شماره ۱۵، صص ۱۵۶-۱۲۱.
- بازارگاد، بهاء‌الدین، (۱۳۴۸)، تاریخ فلسفه سیاسی، جلد ۲، تهران: انتشارات زوار.
- جونز، ویلیام تامس، (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد ۲، تهران: نشر امیرکبیر.
- جهان‌بگلو، رامین، (۱۳۷۲)، ماکیاوولی و اندیشه رنسانس، تهران: نشر مرکز.
- ردهد، برایان، (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری، تهران: نشر آگرا.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، فرار از مدرسه، تهران: امیرکبیر.
- ژاک شوالیه، ژان، (۱۳۷۳)، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاوولی تا هیتلر، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



- شریعت، فرشاد، (۱۳۸۴)، مبانی اندیشه سیاسی در غرب از سقراط تا مارکس، تهران: نشر نی.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب، تهران: نشر قومس.
- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، عصر جدید و سده نوزدهم، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- عنایت، حمید، (۱۳۶۲)، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: نشر سپهر.
- _____، (۱۳۸۹)، نهاد و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: نشر روزانه.
- غزالی، امام محمد، (۱۴۰۹)، الاقتصاد فی الاعتقاد، لبنان: دارالکتب علمیه.
- _____، (۱۳۶۳)، فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام (مکاتیب فارسی)، به اهتمام عباس اقبال، تهران: سنایی و طهوری.
- _____، (۱۳۱۷)، نصیحه الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
- _____، (۱۳۶۲)، المنقذ من الضلال (شک و شناخت)، ترجمه صادق آئینه‌وند، تهران: امیرکبیر.
- فاستر، مایکل ب، (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- قادری، حاتم، (۱۳۷۰)، اندیشه سیاسی غزالی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- _____، (۱۳۷۸)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- کلوزنر، کارلا، (۱۳۸۱)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- لائوست، هایزی، (۱۳۵۰)، سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، ج ۲، تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- لمبتن، ا.ک.ا، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران کمبریج، گردآورنده ج.آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- _____، (۱۳۶۳)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی.
- _____، (۱۳۸۹)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق محمد مهدی فقیهی، تهران: نشر شفییعی.
- لیدمان، اریک سون، (۱۳۸۱)، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران.
- ماکیاولی، نیکولو، (۱۳۶۶)، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: نشر پرواز.
- _____، (۱۳۸۰)، شهریار، ترجمه محمود محمود، تهران: عطار.
- _____، (۱۳۷۷)، گفتارها، تهران: خوارزمی.
- مککلند، جان، (۱۳۹۳)، تاریخ اندیشه سیاسی غرب از یونان تا عصر روشنگری، جلد ۱، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، تهران: نشر نی.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی، (۱۳۴۰)، سیرالملوک (سیاستنامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.